

نگاه
پژوهشگر

عکس: محسن کسانلی، هم میهن

اثرات حمله ۷ اکتبر در گفت و گو با علم صالح استاد مطالعات خاور میانه دانشگاه ملی استرالیا

ایران چه بخواهد، چه نخواهد درگیر است

آمریکا در منطقه را شکر می دهد؛ یکی جلوگیری از گسترش شوروی در منطقه و حضور، نفوذ و تأثیرگذاری اش بود که شوروی در سال ۱۹۹۰ فروپاشید. دوم، دسترسی به نفت که نفت با قیمت بالا و پایین همیشه در دسترس باشد چراکه امنیت اقتصادی بعد از تحریم های ۱۹۷۳ عراق برای غرب یک مقوله امنیتی شده بود که این هم تا حدود زیادی حل شد و به نفت دسترسی داشتند؛ زیرا کشورهای عربی که صادرکنندگان نفت در خلیج فارس بودند رابطه خیلی خوبی با غرب داشتند. سوم، امنیت اسرائیل به عنوان یک عمق استراتژیک آمریکا و حتی شاید گفت غرب در منطقه بود که این هم تا حدود زیادی حل شد. سریعاً بعد از جنگ سرد، اسرائیل با اردن وارد صلح شد و تا حدودی مسئله فلسطین با معاهده های بازگشت فتح به راه ام حل شد. بدون شک اسرائیل یک قدرت اتمی بوده که می توانست تا حدود زیادی مشکل امنیتی را حل کند. با این حال برای اولین بار پس از پایان جنگ سرد است که شاهد علاقه هستیم که نشان می دهد آمریکا و غرب به شدت نگران امنیت اسرائیل شده اند و دلیلش این است که برای اولین بار در منازعات درون کشوری بین اسرائیل و فلسطین، آمریکا نیروهای نظامی به منطقه گسیل می کند. در هیچ کدام از منازعات قبلی غزه، فلسطین، انتفاضه ها و جنگ ۲۳ روزه حزب الله چنین تکراری را ندیدیم. این به تکرار افتادن معنا و مفهوم دارد. وجود گروه هایی مثل حماس و حزب الله و آنچه که در سوریه رخ می دهد و گروه حشد الشعبی در عراق و گروه حوثی ها در یمن با یک اسپانسر بسیار قدرتمند به نام ایران توانستند این دغدغه امنیتی را برای اسرائیل و آمریکا ایجاد کنند و این موضوع جدیدی است.

«جان کری، سخنگوی امنیت ملی کاخ سفید می گوید: «ایران به دلیل ارتباطش با حماس، همدست این گروه است.» در نتیجه ایالات متحده با شما هم نظر نیست که ایران نقشی در ایجاد ۷ اکتبر نداشته و همین امر نشان دهنده این است که قطعاً واشنگتن و تل آویو برای ایران پسا جنگ جایگاه جدیدی قائل خواهد بود و برایش برنامه خواهد داشت. این برنامه چه خواهد بود؟

به این موضوع از دو بُعد نگاه می کنم؛ از بُعد ارزشی اگر ایران به دلیل حمایتش از حماس، همدست حماس است، پس آمریکا و غرب همدست جنایت های جمعی و جنایت های حقوق بشری که اسرائیل مرتکب شده، هستند. این امر یک بحث سیاسی است و کشورها بر اساس اینکه طرف مقابل چه دوست دارد یا ندارد، رفتار نمی کنند. ایران به دلیل مصالح خود حق دارد از گروه هایی حمایت کند؛ چیزی به نام اخلاق در سیاست نداریم. در اینجا در مورد یک نظام آناشیک در نظام جهانی صحبت می کنیم که در این نظام آناشیک از منطقه ای به نام خاور میانه یا غرب آسیا صحبت می کنیم که سه، چهار دهه اخیر و کلاً یک قرن اخیر بی نهایت

از این تحولات دخالتی نداشته؛ اما همه این ها برایش بسیار حائز اهمیت بوده است؛ نه برای ایران، برای هر کشوری اتفاقی که در پیرامون شان می افتد، بسیار پراهمیت است؛ پس باید مدیریت این ها را در مورد ایران نگاه کنیم؛ ولی اگر جامعه جهانی، کشورهای عربی و کشورهای غربی بعد از اتفاقات ۷ اکتبر به این نتیجه برسند که مسئله اسرائیل و فلسطین باید حل شود و بدون پرداختن هزینه و بدون اینکه تغییری ایجاد شود امکان استمرار آن وجود ندارد. اگر اراده ای در کشورهای عربی و غربی و در بین اسرائیل و فلسطین ایجاد شود و به نتیجه برسد نیز ایران هیچ نقشی نخواهد داشت و نباید هم داشته باشد. یا به راحتی می توانند به این نتیجه برسند که اگر آمریکا به تنهایی یا به همراه کشورهای عربی و اروپایی بخواهند به اسرائیل فشار بیاورند تا مسئله فلسطین را برای همیشه و به هر شکلی حل کنند، حضور ایران هیچ ضرورت مثبت یا منفی ای نمی تواند داشته باشد. با این حال اینکه ۷ اکتبر به نفع ایران بوده باید گفت که ایران تنها کشوری بوده که به دلایل ژئوپلیتیک منطقه و شکل و نوع رابطه اش با آمریکا، بیشتر از همه از این مسئله سود برده است. پس اینکه کشورهای عربی چه در منامه، چه در عمان و چه در هر پایتخت دیگری در اقصی نقاط دنیا جمع شوند و بخواهند مسئله اسرائیل و فلسطین را حل کنند و ایران را دعوت نکنند و در این مقوله ایران را به رسمیت نشناسند، ضرورتاً معنا و مفهوم خاصی ندارد. این مسئله از لحاظ تکنیکی، داینامیکش کاری با ایران ندارد؛ اگر چه همیشه هر آنچه در منطقه اتفاق افتاده و حضور حزب الله و حماس و قدرتمندتر کردن آن ها و ایجاد پل ارتباطی در سوریه به عنوان یک عمق استراتژیک برای ایران اهمیت داشته اما در عین حال از لحاظ امنیتی ربطی به آزادی فلسطین نداشته و بیشتر یک دکترین دفاعی برای کنترل کردن اسرائیل بوده است؛ در اصل این امر یک محاسبه دو دوتا چهار تایی قدرت است و هیچ ربطی به یهودی بودن آن ها و اسلامی بودن ایران ندارد. هیچ قدرتی در هیچ منطقه ای قدرت دیگری را بر نمی تابد؛ چه ایران پهلوی، چه قاجار و چه صفوی باشد و چه اسرائیل بخواهد یهودی یا مسلمان و یا مسیحی باشد. به عنوان دو قدرت منطقه ای که حداقل ادعای قدرت دارند این دو کشور با هم معضله امنیتی پیدا می کنند. این معضله امنیتی باعث می شود ایران همیشه با اسرائیل یک تنش داشته باشد. اگر در این میان فلسطین آزاد شود و یا به حماس کمک کند و به فتح نزدیک شود، چیز عجیبی نیست؛ اما چیزی که مهم است بحث کاملاً نظری است. بین این دو قدرت منطقه ای یک قدرت جهانی است که معادلات بازار قدرت در منطقه برایش اهمیت دارد به خصوص که تنها متحدش در حال حاضر اسرائیل حضور وجود و امنیتش بسیار پراهمیت است. این نکته نیز حائز اهمیت است که پس از جنگ سرد تا حدود خیلی زیادی آمریکا در باره امنیت اسرائیل به رضایت فراوانی رسید و دلیلش همان سه مقوله ای است که سیاست خارجی



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

تحولات پس از طوفان الاقصی در ۷ اکتبر، هفته هاست که به موضوع غالب در مباحث مطرح شده در اندیشکده های بین المللی تبدیل شده و این در حالیست که روزانه و با هر تحول جدید در میدان جنگ و موضوعات حاشیه ای آن، بر ابهامات در خصوص خاور میانه پسا جنگ افزوده می شود. در این میان نیز کمتر پژوهشی قابل رویت است که کلیدواژه ایران و نیروهای نیابتی اش در آن ثبت نشده باشد. برای بررسی همین کلیدواژه های پرکاربرد نیز علم صالح، استاد مطالعات خاور میانه دانشگاه ملی استرالیا مهمان «هم میهن» شد تا به سوالاتی در رابطه با آینده خاور میانه، نقش منطقه ای ایران و جایگاه نیروهای نیابتی تهران در جهان پسا جنگ پاسخ دهد.

«آنچه در ۷ اکتبر به وقوع پیوست، بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است اما آنچه همچنان موضوعی روی میز قرار داشته و ابهامات فراوانی نیز دارد، مسئله پسا جنگ و تحولاتی است که با پایان جنگ غزه به وقوع خواهد پیوست یا در دستور کار دولت ها قرار خواهد گرفت؛ در این میان ایران با همه موضوعات پیرامونی خود از جمله نیروهایی که نیابتی های تهران شناخته می شوند و آینده خاور میانه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ ایران پسا جنگ و جایگاهش چگونه قابل تعریف است؟

۷ اکتبر یکی از وقایع تاریخی بوده که فهم ما را از مقوله های امنیتی در منطقه تغییر می دهد و قطعاً برای سال ها در مرادوات و معادلات سیاسی و قدرت و امنیت در منطقه تأثیرگذار خواهد بود. نکته جالب اما این است که همیشه وقتی صحبت از قضیه اسرائیل و فلسطین می شود، ایران هم وارد بحث می شود؛ این در حالی است که ایران اساساً ربطی به مسئله اسرائیل و فلسطین ندارد؛ چه در ایجاد و شکل این مشکل، چه در استمرار و چه در ۷ اکتبر و اتفاقاتی که در سال های اخیر افتاده است. اینکه ایران عکس العمل ها، گرایش ها و خواسته هایی نسبت به وقایعی که در منطقه رخ می دهد، داشته باشد، یک امر است و اینکه خود سازنده این مشکل باشد، یک امر دیگر است. از سال ۲۰۰۰ به بعد اتفاقات بزرگ تاریخی در منطقه و فراتر از آن در سطح جهانی رخ داده که از ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان شروع شد و حمله به عراق و آنچه که بهار عربی نامیده می شد، اتفاقاتی بود که بسیار پراهمیت بود و ساختارهای منطقه را به هم ریخته و تغییر داده که ایران در وجود و شکل دادن هیچ کدام

آنچه در این ستون می خوانید، دیدگاه های رسانه های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع رسانی منتشر می شود و این دیدگاه ها موضع روزنامه «هم میهن» نیست.

QUINCY INSTITUTE
FOR RESPONSIBLE
STATECRAFT

معنای ترور ژنرال موسوی



تریتا پارسی

معاون رئیس اندیشکده
کوئینسی

اقدام اسرائیل در ترور ژنرال موسوی، با توجه به هدف قرار دادن کشتی ها توسط نیروهای یمنی در دریای سرخ، به عنوان تحریکی برای ایجاد واکنش از سوی ایران انجام شده است و این خود نشان می دهد که اسرائیل به دنبال بهانه برای گسترش دامنه جنگ است. اسرائیل تنها قدرتی است که هم انگیزه و هم توانایی انجام چنین تروری را دارد. البته اگر سابقه طولانی ترور چهره های ایرانی توسط اسرائیل را ذکر نکنیم! ایالات متحده هم چنین ظرفیتی را دارد اما لزوماً انگیزه اش را ندارد. طی چند روز گذشته سازمان اطلاعاتی آمریکا ادعا کرد، ایران در هدف قرار دادن کشتی ها توسط یمنی ها در دریای سرخ فعال بوده است. این حملات عملاً تنگه باب المندب را به روی اسرائیل بسته است و میلیاردها دلار به اقتصاد اسرائیل خسارت وارد کرده است. یمنی ها اصرار دارند که به حملات خود - به رغم تهدیدهای تلافی جویانه از سوی ایالات متحده - تا زمانی که اسرائیل بمباران غزه را متوقف کند، ادامه خواهند داد. اسرائیل، البته، از توقف جنگ در غزه امتناع می کند و بایدن از فشار آوردن به اسرائیل برای آتش بس رویگردان است. از دیدگاه اسرائیل، ایران بهای نقش ادعا شده در حملات دریای سرخ را نمی پردازد. در نتیجه، این ترور ممکن است هشدار برای ایران باشد مبنی بر اینکه اسرائیل ظرفیت و تمایلش را دارد تا به ایران آسیب برزند آن هم حتی در مناطقی که ایرانی ها ممکن است تصور می کردند در امنیت هستند. سناریوی دوم، می تواند این باشد که این ترور ممکن است یک تحریک عمدی برای ایجاد پاسخی از سوی ایران باشد که به اسرائیل بهانه ای برای گسترش جنگ می دهد. در حالی که دولت بایدن به اسرائیل چراغ سبز کامل برای بمباران غزه نشان داده است، با گسترش دامنه جنگ مخالف است زیرا این امر به احتمال زیاد می تواند ایالات متحده را در خاور میانه درگیر کند.

بحث در داخل دولت اسرائیل به طور فزاینده ای به سمت گسترش جنگ متمایل شده است. آنها همین حالا هم ۳۰۰ هزار نیرو را بسیج کرده اند و این باور در اسرائیل وجود دارد که اسرائیل دیگر نمی تواند در کنار حزب الله در امنیت زندگی کند. اسرائیلی ها فکر می کنند می توانند تهدید حماس را مدیریت کنند، اما نتوانستند. اگر چه این حزب الله نبود که در ۷ اکتبر به اسرائیل حمله کرد، اما استدلال اسرائیل این است که دفعه بعد ممکن است حزب الله حمله ای صورت دهد و در نتیجه، اسرائیل چاره ای جز گسترش دامنه جنگ ندارد. اما اگر حمله ای از سوی ایران یا حزب الله صورت نگیرد، آمریکا ممکن است به مخالفت با چنین اقدامی ادامه دهد. اما ترور موسوی ممکن است باعث شود ایران از طریق حزب الله از اسرائیل انتقام بگیرد و اسرائیل نفعی از اقدام حزب الله به عنوان دستاویزی برای گسترش جنگ به لبنان استفاده کند، بلکه آمریکا را مجبور به همراهی با خود کند. توضیح سومی نیز وجود دارد. ژنرال موسوی مسئول تسهیل ورود نیروها و محموله های ایران به سوریه و همچنین جنبش حزب الله لبنان بود. اگر اسرائیل قصد حمله به لبنان را داشته باشد، احتمالاً اینطور فکر کرده که ترور موسوی می تواند اولین قدم منطقی برای مختل کردن خطوط تدارکاتی حزب الله باشد. به این ترتیب، این ترور ممکن است اقدامی مقدماتی برای گسترش جنگ بدون توجه به واکنش ایران به ترور موسوی باشد. همه این سناریوها یک واقعیت غیر قابل انکار را نشان می دهند و آن اینکه تا زمانی که بایدن از تحت فشار گذاشتن اسرائیل برای پذیرش آتش بس در غزه امتناع کند، تنش ها در منطقه همچنان بالا رفته و خاور میانه را به سمت یک جنگ منطقه ای می کشاند که به احتمال زیاد دامنه ایالات متحده را خواهد گرفت. بایدن ممکن است فکر کند می تواند این وقایع را کنترل کند و به اسرائیل اجازه دهد تا مردم غزه را تسلاخی کند و در عین حال خطر تشدید تنش را پنهان کند. اما او احتمالاً اشتباه می کند و مردم آمریکا ممکن است به زودی خود را در یک جنگ غیر ضروری دیگر در خاور میانه به دلیل بی کفایتی استراتژیک بایدن ببینند.